

بازداشت شدگان بیستم اردیبهشت ماه مقابل سازمان برنامه و بودجه آزاد باید گردند

- اسامی بازداشت شدگان تجمع بیستم اردیبهشت مقابل سازمان برنامه بودجه و آخرین وضعیتشان
- روز پنجشنبه بیستم اردیبهشت علاوه بر به خشونت کشیدن تجمع، معلم ها را ضرب و شتم کردند
- اتحادیه آزاد کارگران ایران: حمله وحشیانه نیروهای امنیتی به تجمع معلمان و ضرب و شتم آنها را قویا محکوم می کنیم و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط معلمان بازداشتی هستیم
- انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه: خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط معلمان بازداشت شده گردیم
- اعتصاب غذای شاپرک شجری زاده (از زنان خیابان انقلاب) بدنبال بازداشت مجددش توسط لباس شخصی ها در کاشان
- بازگشت به کار موقتی 80 کارگر اخراجی فاز 19 کنگان پس از تجمع اعتراضیشان و مسدود کردن راه تردد به فاز
- تجمع اعتراضی کشاورزان اهواز نسبت به بیکاری هزاران نفر بدنبال ممنوعیت کشت تابستانه برنج مقابل استانداری خوزستان
- ادامه اعتراضات اهالی شهرها و روستاهای زلزله زده اطراف یاسوج با تجمع مقابل فرمانداری بویراحمد
- بیکاری هزاران کولبر روستاهای مرزی سردشت بدنبال بسته شدن مرز
- بازهم تصادف سرویس رفت و آمد کارگران و مصدومیت چند کارگر
- جان باختن یک کارگر ساختمانی حین کار در بندر ترکمن بر اثر برق گرفتگی
- مبارزه ی طبقاتی در اعتصاب کارگران و کارکنان "ایر فرانس" (Air France)

اسامی بازداشت شدگان تجمع بیستم اردیبهشت مقابل سازمان برنامه بودجه و آخرین وضعیتشان

۱. محمد حبیبی (از اعضای هیئت مدیره کانون تهران)
۲. رسول بدایی (بازرس کانون صنفی معلمان تهران)
۳. محمدتقی فلاحی (دبیر کانون صنفی معلمان تهران)
۴. رحمان عابدینی (عضو هیئت مدیره کانون البرز)
۵. اسماعیل گرامی (همسر یکی از معلمان بازنشسته)
۶. حسین غلامی (از کنشگران اتحاد بازنشستگان)
۷. عالیه اقدام دوست (اتحاد بازنشستگان)
۸. جواد ذوالنوری (زنوزی)

بازداشت شدگان با ضرب و شتم به پلیس امنیت کلانتری ۱۵ خرداد منتقل شدند و پس از گذشت ساعاتی با دست بند و پابند به داسرای اوین منتقل شدند. در داسرا برای هر کدام از ۷ نفر از بازداشت شدگان مبلغ ۵۰ میلیون تومان وثیقه تعیین شد که هیچ کدام از آنها این وثیقه را نپذیرفتند و حاضر شدند که در بازداشت بمانند، به این ترتیب هر هفت نفر به زندان اوین منتقل شده و هم اکنون در اوین زندانی هستند.

محمد حبیبی از همان ابتدا به بند ۲ الف منتقل شده است.

روزیچ شنبه بیستم اردیبهشت علاوه بر به خشونت کشیدن تجمع، معلم ها را ضرب و شتم کردند

«سال هاست که معلم ها برای گرفتن مطالباتشان دست به دامن تجمع در سکوت می شوند و این در حالی است که همیشه این تجمع ها با دخالت نیروهای امنیتی به هرج و مرج و خشونت کشیده شده است. ما در سکوت کنار هم می ایستیم، پلاکاردهایمان را بالا می بریم و در نهایت بیانیه مان را در انتها می خوانیم و می رویم اما این بار علاوه بر به خشونت کشیدن تجمع، معلم ها را ضرب و شتم کردند»

گفتگو با صدیقه پاک ضمیر (همسر محمد حبیبی) و محمدرضا نیک نژاد (عضو کانون صنفی معلمان ایران)

بنابه گزارش منتشره بتاريخ 22 اردیبهشت، روزیچ شنبه تعدادی از معلمان در تهران مقابل ساختمان مجلس در بهارستان تجمع کردند. تجمع این بار آن ها مانند دیگر تجمع های شان در سکوت برگزار شد و معلم ها پلاکاردهایی که روی آن شعارهای صنفی نوشته شده بود در دست داشتند. شعارهایی مانند: «آموزش رایگان»، «حداقل درخواست ما حق التدریسی ماست»، «بیمه کارآمد حق فرهنگیان است» و

تجمع از ساعت 10 صبح در فضایی آرام شروع شد تا اینکه در ساعت 11:15 نیروهای امنیتی به معلم ها حمله کردند و در فضایی وحشتناک آن ها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. درگیری میان معلم ها و ماموران با بازداشت 15 نفر از معلم ها و زخمی شدن تعدادی از آن ها در حالی به پایان رسید که خانواده های آن ها ساعتی بعد در مقابل ساختمان پلیس امنیت در خیابان 15 خرداد منتظرشان بودند.

همزمان با تجمع معلم ها مقابل مجلس تعدادی دیگر از آن ها در شهرهای مختلف تبریز، کرمانشاه و مریوان نیز در تجمعات مسالمت آمیز برای دریافت حق و حقوق شان شرکت کرده بودند.

صدیقه پاک ضمیر، همسر محمد حبیبی، معلم بازداشت شده توسط نیروهای امنیتی که همراه با همسرش در تجمع معلم ها مقابل مجلس حضور داشت، می گوید: «تجمع از ساعت 10 صبح مقابل مجلس شروع شد. شعارهایی که معلم ها در فضای آرام سر می دادند درباره مطالبات صنفی، مسائل معیشتی معلم ها و آموزش رایگان برای دانش آموزان بود. نزدیک به یک ساعت و ربع از تجمع گذشته بود که نیروهایی با لباس های شخصی به معلم ها حمله کردند و تعدادی از آن ها همراه با همسر من را دستگیر کردند و به پلیس امنیت 15 خرداد بردند».

او تعداد معلمان بازداشتی را 15 نفر اعلام می کند و می گوید: «هنوز 6 نفر از معلم ها در بازداشت به سر می برند که تعدادی از آن ها از اعضای هیات مدیره انجمن صنفی معلم ها هستند. این 6 نفر را

به دادسرای اوین منتقل کرده‌اند و گفته‌اند که با قرار وثیقه 50 میلیون تومانی آزادشان می‌کنند اما همکاران این وثیقه را قبول نکرده‌اند و منتظر هستند تا صبح شنبه این قرار را به کفالت تبدیل کنند». بازداشت قبلی محمد حبیبی در ماه‌های آخر سال گذشته توسط ماموران در مقابل چشم دانش‌آموزان و در نزدیکی مدرسه اتفاق افتاده بود.

صدیقه پاک ضمیر درباره برخورد دانش‌آموزان وقتی که معلمشان را در حال بازداشت دیدند، می‌گوید: «به هر حال زندان جایی است که خلافکارها می‌برند و جای معلم در زندان نیست. دانش‌آموزان بعد از اینکه همسر از زندان آزاد شد و به مدرسه رفت به او گفته بودند: «آقای معلم، ما دیدیم که ماموران شما را بازداشت کردند و بردند».

همسر من با صداقت با دانش‌آموزانش برخورد می‌کند و به آن‌ها می‌گوید که علت بازداشت او پیگیری مطالبات صنفی و مطالبات دانش‌آموزان است. به هر حال بخشی از مسائل صنفی مربوط به معلم هاست و بخشی از آن مانند آموزش رایگان مربوط به دانش‌آموزان است».

بازداشت معلم‌ها در حالی اتفاق می‌افتد که بخش زیادی از نیروهای حق‌التدریس هنوز حقوق‌شان را بعد از ماه‌ها نگرفته‌اند. معلم‌های بسیاری هستند که در روستاها خدمت می‌کنند و حتی برای هزینه رفت و آمدشان هم دچار مشکلات زیادی هستند. آن‌ها نه تنها حقوق نمی‌گیرند بلکه برای رفت و آمدهایشان هم دچار مشکل هستند. یعنی هم باید وقت‌شان را بگذارند و هم هزینه رفت و آمدشان را بدهند اما در برابر آن حقوقی دریافت نمی‌کنند.

بنا بر اصل 27 قانون اساسی، برای برگزاری تجمعات صنفی نیازی به دریافت مجوز از نهادهای مربوطه نیست و این تجمع صنفی هم در فضایی ساکت و آرام برگزار شد.

محمدرضا نیک‌نژاد، عضو کانون صنفی معلمان ایران که خود نیز تجربه بازداشت و زندان را در زمینه پیگیری حق و حقوق صنفی معلم‌ها دارد، می‌گوید: «سال‌هاست که معلم‌ها برای گرفتن مطالبات‌شان دست به دامن تجمع در سکوت می‌شوند و این در حالی است که همیشه این تجمع‌ها با دخالت نیروهای امنیتی به هرج و مرج و خشونت کشیده شده است. ما در سکوت کنار هم می‌ایستیم، پلاکاردهایمان را بالا می‌بریم و در نهایت بیانیه‌مان را در انتها می‌خوانیم و می‌رویم اما این بار علاوه بر به خشونت کشیدن تجمع، معلم‌ها را ضرب و شتم کردند».

معلم‌ها از اقشار فرهیخته جامعه هستند و دانش‌آموزانی که قرار است فردا آینده ایران را بسازند، زیر نظر همین معلم‌ها تربیت می‌شوند». این فعال صنفی معلم‌ها درباره نحوه برخورد دانش‌آموزان با این موضوع می‌گوید: «من در سه مدرسه مشغول به تدریس هستم و این طبیعی است که بچه‌ها و خانواده‌هایشان در خبرها و کانال‌های ارتباطی-اجتماعی خبرهای بازداشت ما را می‌خوانند و از آن مطلع می‌شوند. برخورد بخش زیادی از دانش‌آموزان همواره پر از سؤال است؛ چون آن‌ها نمی‌توانند این موضوع را هضم کنند که معلم‌شان؛ کسی که قرار است از او چیزی یاد بگیرند، بازداشت شود».

نیکزاد از روزهایی می‌گوید که تازه از زندان آزاد شده بود و در مدرسه‌ای جدید مشغول به تدریس شده بود: «قرار بود من به دانش‌آموزان کلاس هفتمی که 12ساله بودند، درس بدهم. یکی از دانش‌آموزان با خجالت زیاد آمد و به من گفت که آقا، ما در اینترنت دیده‌ایم که شما را بازداشت کرده‌اند و زندان رفته‌اید. من شوخی و جدی را با هم قاطی کردم و به او گفتم اما بیشتر دانش‌آموزان حتی اگر بدانند هم این موضوع را به معلم‌ها بروز نمی‌دهند».

نیک نژاد، فراوانی بازداشت های فعالان حقوق بشر و صنفی که در سال گذشته انجام شده است، دلیلی برای از بین رفتن قبح این موضوع اعلام می‌کند و می‌گوید: «نگاه جامعه درباره بازداشت هایی که به صورت صنفی انجام می‌شود منفی نیست؛ البته به هر حال زندان جای مجرم هاست و ما با بچه‌ها صحبت می‌کنیم که اتهامی زده شده و ما با مسئولان زندان صحبت کرده ایم و ماجرا رفع شده است».

معلمی که بعد از 7 ماه خدمت بی حقوق جان داد

می‌گویند معلمی عشق است، شغل نیست. شاید معلم‌ها با شنیدن این جمله تنها لبخندی به لب بیاورند که دردهای‌شان را پنهان کند اما حقیقتش این است که معلم‌های حق‌التدریس و خرید خدمت شاید تا ماه‌ها هیچ حقوقی نگیرند. بارها برای گرفتن حقوق‌شان مراجعه کنند و در جواب بشنوند که هنوز دولت بودجه‌ای را برای پرداخت حقوق آن‌ها در نظر نگرفته تا بودجه‌اش تامین نشده است.

سال گذشته حمیدرضا گنگوزهی، معلم مدرسه روستای نوکجو در سیستان و بلوچستان زیر آوار دیوار کلاس ساختمان قدیمی مدرسه دفن شد و فوت کرد. او تازه هفت ماه بود که معلم شده بود اما یک ریال هم حقوق نگرفت.

سال گذشته اعلام کردند تمام مطالبات فرهنگیان تا اردیبهشت و هفته معلم پرداخت شود اما هنوز بخش زیادی از این مطالبات پرداخت نشده است.

نیک نژاد درباره به تاخیر انداخته شدن پرداخت حقوق و مطالبات معلم‌ها می‌گوید: «ما هنوز بخشی از اضافه کارهای سال قبل را دریافت نکرده ایم. طلب‌هایی که بعضی از آن‌ها شاید به 500 هزار تومان هم نرسد اما سال‌ها برای دریافت آن باید صبر کنیم. به ما می‌گویند که پرونده مطالبات‌تان وارد دیون شده و معلوم نیست کی بتوانیم آن را پرداخت کنیم».

معلم‌ها برای یک ماه کار باید حقوقی معادل مبلغی که وزارت کار مشخص کرده دریافت کنند اما به بهانه‌های مختلف آنقدر تکه تکه حقوق‌شان را کسر می‌کنند که دیگر چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

این فعال حقوق صنفی با اشاره به وضعیت معلم‌های حق‌التدریسی و خرید خدمت می‌گوید: «این معلم‌ها روزهای جمعه و تعطیلات رسمی و در تعطیلات تابستانی حقوق ندارند. در نهایت از یک میلیون حقوق تصویب شده وزارت کار، گاهی 450 یا 400 هزار تومان آن را دریافت می‌کنند آن هم تاخیرهایی که ماه‌ها طول می‌کشد. معلم‌های حق‌التدریسی اگر هم بیمه داشته باشند، 15 روز در ماه است».

نیک نژاد این برخورد با معلم‌ها را نوعی توهین و تحقیر آن‌ها می‌داند و می‌گوید: «اما اعتراض معلم‌ها به مقامات بالا به جایی نمی‌رسد چون آنقدر نیروی بیکار در کشور است که خیلی زود برای‌شان جایگزینی در نظر گرفته می‌شود و در نهایت دست خالی بیکار می‌شوند. معلم با خودش می‌گوید چرا باید کار کند و به جای اینکه برای کار بی‌مزدش از او قدردانی شود، او را تحقیر می‌کنند».

بعضی از آن‌ها با دلار دارای قیمت 3600 تومان کارشان را شروع کردند و حالا دلار به 6500 تومان رسیده است. ارزش پول‌شان نصف شده و برای ادامه زندگی دچار اضطراب و پریشانی هستند. این طور است که وقتی می‌بینند که حرف‌شان به جایی نمی‌رسد و اعتراض‌های‌شان در

روزنامه ها بارها گفته می شود بی آنکه نتیجه ای داشته باشند، دست به تجمع مسالمت آمیز می زنند که آن هم با برخورد مواجه می شود.

اتحادیه آزاد کارگران ایران: حمله وحشیانه نیروهای امنیتی به تجمع معلمان و ضرب و شتم آنها را قویا محکوم می کنیم و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط معلمان بازداشتی هستیم

معلمان کشور سالهاست بدلیل پایمال شدن بدیهی ترین حقوق انسانی خود و همچنین روند نابودی آموزش و پرورش کشور مبارزه شجاعانه و مستمری را برای حفظ کرامت انسانی خود، توقف خصوصی سازی و پولی کردن آموزش، برخورداری از بیمه درمانی کار آمد، مدیریت مستقیم معلمان بر صندوق ذخیره فرهنگیان، پایان دادن به امنیتی کردن فعالیتهای صنفی و بازداشت و زندانی کردن معلمان پیشرو و محو تبعیض در آموزش و پرورش آغاز کرده اند و در این راه هزینه های سنگینی را متحمل شده اند.

با اینحال مقاومت و مبارزه مسئولانه آنان لحظه ای متوقف نشده و سال به سال اعتلای بیشتری یافته و علیرغم تشدید فضای امنیتی در کشور در پی مبارزات سراسری توده های مردم در دی ماه سال گذشته و سرکوب خونین آن توسط حکومتگران، معلمان طی فراخوانی از سوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان در روز بیستم اردیبهشت دست به تجمعات پرشور و جسورانه ای در بسیاری از شهرهای کشور زدند.

اما تجمع آنان در تهران در مقابل سازمان برنامه و بودجه با یورش وحشیانه نیروهای امنیتی مواجه و بسیاری از معلمان شرکت کننده در تجمع با گستاخی تمام مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و بیش از ده نفر از آنان مجروح و بازداشت و در کمال بی شرمی با دست بند و پا بند به زندان اوین منتقل شدند.

سرکوب معلمان در مقابل سازمان برنامه و بودجه در حالی در برابر چشمان مردم ایران و جهانیان با وحشیانه ترین و سبانه ترین شکلی صورت گرفت که اختلاس گران و چپاولگران صندوق ذخیره فرهنگیان و دارائی صدها هزار نفر از مردم ایران در موسسات مالی وابسته به حوزه های قدرت، آزادانه و با امنیت کامل به دزدیها و غارتگریهای خود ادامه می دهند.

بدون تردید وجود چنین وضعیتی در هر کشوری، اعلام جنگی آشکار از سوی حکومت با میلیونها کارگر و معلم و عموم توده های مردم و پیشدستی در این جنگ برای تحمیل فجیع ترین شکلی از زندگی اجتماعی در یک جامعه هشتاد میلیونی است.

اما اگر حکومتگران در این اندیشه اند که میتوانند در پی فضای حاکم بر کشور در نتیجه توجه توده های میلیونی مردم رنجدیده ایران به موضوع برجام، مبارزات ما کارگران و معلمان را براحتی مورد وحشیانه ترین تعرضات قرار دهند و ما را وادار به تمکین در برابر وضعیت جهنمی موجود کنند باید بدانند تداوم چنین سیاستهایی بصورت خیره کننده ای دی ماههای عظیم تری را با خود به همراه خواهد آورد و ما کارگران و معلمان را بسرعت به مصافی تعیین کننده با وضعیت به غایت غیر قابل تحمل موجود خواهد کشاند .

اتحادیه آزاد کارگران ایران با اعلام همبستگی با مبارزات بر حق معلمان و محکوم کردن یورش وحشیانه به تجمع آنان در مقابل سازمان برنامه و بودجه و هشدار به حکومتگران در تداوم سیاست سرکوب، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط معلمان بازداشتی و معلمان در حال تحمل حبس

محمود بهشتی، مختار اسدی و آزادی و رسیدگی عاجل به خواستهای معلم اعتصابی اسماعیل عبدی و پایان دادن به امنیتی کردن فعالیتهای صنفی و سیاسی در کشور است.

اتحادیه آزاد کارگران ایران

۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۷

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه: خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط معلمان بازداشت شده گردیم

از ساعت 10 صبح امروز در پی فراخوان شورای هماهنگی تشکل های فرهنگیان ایران، در بیش از 15 شهر معلمان شاغل و بازنشسته، در تهران مقابل سازمان برنامه و بودجه و در شهرستانها مقابل ادارات آموزش و پرورش همزمان و سراسری اقدام به برگزاری تجمعات اعتراضی نمودند.

تجمعات سراسری امروز معلمان که با خواست افزایش حقوق بالای 5 میلیون تومان، بیمه تکمیلی، دخالت مستقیم معلمان در سرنوشت صندوق بیمه بازنشستگان و صندوق ذخیره فرهنگیان، پایان دادن به تبعیض و خصوصی سازی آموزش و پرورش و مدارس کپری و کانکسی و غیر استاندارد، حق ایجاد تشکلهای مستقل، آزادی معلمان زندانی و برداشته شدن تبعیض نسبت به معلمان حق التدریسی و آزاد و با شعارهایی از قبیل: «نان، کار، آزادی»، «معلم زندانی آزاد باید گردد» و قرائت بیانیه ها در حمایت از کولیران و اعتصاب علیه فقر و بیکاری در شهر بانه که از جمله خواستهای عمومی و سراسری مردم کارکن، مزدبگیر و محروم جامعه هستند، برگزار شده بودند مانند همیشه تاب تحمل از دستگاههای سرکوب قضائی، امنیتی و انتظامی را سلب کرده بودند.

در نتیجه تجمع بزرگ تهران مورد یورش نیروهای سرکوبگر قرار گرفت و ضمن ضرب و شتم و مجروح کردن تعدادی از معلمان شرکت کننده در تجمع، بیش از 15 نفر که تا کنون اسامی تعدادی از آنان از جمله محمد حبیبی، علی پیروز، علی زولفی، محمد حسن پوره، محمدتقی فلاحی، رسول بدایی، عالییه اقدام دوست و آقای گرامی مشخص گردیده را بازداشت و به کلانتری 15 خرداد منتقل کردند.

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه ضمن دفاع قاطعانه از تجمعات با شکوه امروز معلمان سراسر ایران و مطالبات آنان به عنوان بخشی از مطالبات کارگران و مردم محروم، یورش به تجمع معلمان تهران و ضرب و شتم وحشیانه آنان و همچنین بازداشت بیش از 15 نفر را تلاشی بیهوده در راستای به عقب راندن معلمان به عنوان بخشی از طبقه کارگر و بقیه کارگران و محرومان از موضع حق طلبانه خود می داند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط معلمان بازداشتی در تجمعات امروز و همچنین فعالین کارگری بازداشت شده طی چند روز اخیر از جمله در روز جهانی کارگر می باشد.

1397/2/20

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه

اعتصاب غذای شاپرک شجری زاده (از زنان خیابان انقلاب) بدنبال بازداشت مجددش توسط لباس شخصی ها درکاشان

خانم شاپرک شجری زاده روز دوشنبه 17 اردیبهشت ماه 1397 برای گردش تفریحی به کاشان رفته بود. باربد و عاطفه، دوست شاپرک او را در این سفر همراهی می کنند. اما روز سه شنبه 18

اردیبهشت وقتی هر سه در هتلی مشغول صرف ناهار بودند ناگهان تعدادی لباس شخصی به آن‌ها مراجعه می‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند که همراهشان به پلیس امنیت بروند. پس از حضور این سه نفر در مقر پلیس امنیت شهرستان کاشان به آن‌ها گفته می‌شود به دلیل حجاب نامناسب خاتم شجری زاده باید بازداشت شوند.

وکیل شاپرک شجری زاده: موکل من خاتم شجری زاده از همان ابتدای بازداشت خود دست به اعتصاب غذای خشک زده بود و در ملاقاتی که روز 5 شنبه با او داشتم از او خواهش کردم که اعتصاب غذای خود را بشکند، اما چون او نسبت به شکستن این اعتصاب غذای رضایت نمی‌داد دست آخر از شاپرک درخواست کردم که حداقل آب، نمک و قند را استفاده کند. خاتم شجری زاده این درخواست من را پذیرفت و من امیدوار هستم که با توجه به اینکه اساساً جرمی اتفاق نیفتاده هرچه زودتر شاپرک از زندان آزاد شود.

بنابه گزارش منتشره بتاريخ 22 اردیبهشت، براساس اطلاعات دریافتی از نسرين ستوده، وکیل دختران خیابان انقلاب- از جمله شاپرک شجری زاده- مشخص شد که روز قبل در باغ فین کاشان ظاهراً روسری خانم شجری زاده از سر او افتاده بوده و همین اتفاق مورد اعتراض خانم و آقای قرار می‌گیرد. این دو نفر زن و مرد معترض به وضعیت حجاب شاپرک، او را به امر معروف و نهی از منکر معرفی می‌کنند اما شاپرک زیر بار امر به معروف صورت گرفته نمی‌رود و همین موضوع باعث می‌شود که در روز بعد از این اتفاق افراد لباس شخصی نسبت به بازداشت خانم شجری زاده، فرزند خردسال او و عاطفه دوست شاپرک اقدام کنند.

نسرين ستوده می‌گوید: لاجرم بارید، فرزند خردسال شاپرک به همراه مادر در شرایط بازداشت قرار می‌گیرد. البته برای بارید به طور جداگانه هیچ حکم بازداشتی صادر نشده بود ولی بچه در شرایطی قرار می‌گیرد که جز اینکه مادر را در بازداشت همراهی کند چاره دیگری برای او باقی نمی‌ماند.

وکیل شاپرک شجری زاده تأکید کرد: به زعم ماموران پلیس امنیت، موضوع حجاب خانم شاپرک شجری زاده آنقدر مهم بوده که بالفور مانند یک قتل عمد باید برخورد می‌شده و متهم یعنی شاپرک باید همانجا درجا دستگیر می‌شده است. پس اینکه لاجرم فرزند خردسال شاپرک به همراه مادرش دستگیر شده است چندان نباید تعجب آور باشد.

به گفته ستوده، این اتفاق در روز سه شنبه هفته گذشته رخ داد و برای شاپرک بازداشت موقت صادر شد.

من نیز روز پنجشنبه 20 اردیبهشت به بازپرسی شهرستان کاشان مراجعه کردم و خواستار آزادی شاپرک شدم. اما بازپرس مربوطه با آزادی ایشان مخالفت کرد و گفت که شاپرک نباید آزاد شود و او باید همچنان در بازداشت به سر ببرد. استدلال‌های من برای اینکه این جرم اساساً جرم حائز اهمیتی نیست که منجر به بازداشت موقت شاپرک شود مورد قبول بازپرس قرار نگرفت و در واقع بازپرس پرونده همه استدلال‌های من را رد کرد. بنابراین بازپرس شعبه 3 دادرسی کاشان نتیجتاً قرار بازداشت موقت را لغونکرد.

البته در هفته جاری من برای پیگیری کار موکلم دوباره به بازپرسی مربوطه در کاشان مراجعه می‌کنم و همه تلاش خود را به کار می‌گیرم تا شاپرک شجری زاده آزاد شود.

وی در پاسخ به سؤالی درباره وضعیت فعلی بازداشت شدگان گفت: در حال حاضر خود شاپرک در بازداشت به سر می‌برد. بارید روز سه شنبه هفته گذشته در حدود 5 ساعت به همراه مادر و دوست

مادرش به ناچار همراه آنها در بازداشت به سر برد، اما بارید سپس به همراه عاطفه دوست خانم شجری زاده از بازداشتگاه آزاد شد. پس از آن نیز همسر خانم شجری زاده و پدر بارید از تهران به سمت کاشان حرکت کرد و فرزند خردسالش را شبانه در کاشان تحویل گرفت.

وکیل شاپرک شجری زاده تصریح کرد: موکل من خانم شجری زاده از همان ابتدای بازداشت خود دست به اعتصاب غذای خشک زده بود و در ملاقاتی که روز 5 شنبه با او داشتم از او خواش کردم که اعتصاب غذای خود را بشکند، اما چون او نسبت به شکستن این اعتصاب غذای رضایت نمی داد دست آخر از شاپرک درخواست کردم که حداقل آب، نمک و قند را استفاده کند. خانم شجری زاده این درخواست من را پذیرفت و من امیدوار هستم که با توجه به اینکه اساساً جرمی اتفاق نیفتاده هرچه زودتر شاپرک از زندان آزاد شود.

ستوده در بخش دیگری از سخنان خود به آزار و اذیت خانواده شاپرک شجری زاده و همچنین وکیل او اشاره کرد و گفت: روز پنجشنبه وقتی اینجانب به اتفاق همسر خانم شجری زاده برای پیگیری قضایی ماجرای بازداشت شاپرک رفته بودیم به محض ورود من و همسر شاپرک به ساختمان دادسرای کاشان، آقای به ما مراجعه و خود را مامور امنیتی معرفی کرد. او به همسر شاپرک گفت که تا شب با او تماس خواهد گرفت و حتی اصرار می کرد که ما باید با او همکاری کنیم. او مکرراً می گفت با ما تماس خواهد گرفت و سپس از ما درخواست کرد تا برای صحبت و همکاری او را ملاقات کنیم، که البته بعد از مراجعه این فرد ناشناس به همسر شاپرک و اینجانب در ساختمان دادسرای کاشان تماس تلفنی از طرف آن مامور انجام نشد.

وی افزود: اما واقعا این مسئله مهمی است که چرا افراد خانواده شخص بازداشت شده نیز مورد آزار و اذیت قرار می گیرند. البته در کاشان از خود من هم خواسته شد که به حفاظت اطلاعات دادسرای کاشان مراجعه کنم، حتی قصد داشتند که من را هم مورد تفتیش بدنی قرار بدهند که من قبول نکردم چون اساساً چنین اقدامی هیچ توجیه قانونی نداشت.

این وکیل دادگستری با تأکید بر اینکه بازداشت شاپرک شجری زاده صرفاً به دلیل مقاومت او در برابر امر به معروف و نهی از منکر صورت گرفته است و این بازداشت همراه با اعمال فشار بر خانواده و وکیل او توأم بوده است، گفت: ضابطین قضایی در صورتی می توانند زنی را به عنوان بی حجاب بازداشت کنند که زن در زمان بازداشت بی حجاب بوده باشد. در حالیکه موکل من در زمان بازداشت بی حجاب نبوده است و خانم شاپرک شجری زاده با حجاب در رستوران خانه تاریخی منوچهری در شهر کاشان نشسته بوده و مشغول صرف ناهار بوده است. اما ضابطین قضایی که موکل من را بازداشت کرده اند ادعا می کنند که شاپرک در آن لحظه بی حجاب بوده است، که این دروغ باعث شده است که موکل من خانم شجری زاده خیلی عصبانی شود و به همین منظور دست به اعتصاب غذا بزند.

نسرتین ستوده خاطرنشان کرد: ضابطین قضایی و بازپرس پرونده بارها عنوان کرده اند که عکس خانم شجری زاده در حالی که بی حجاب داشته ناهار می خورده است موجود است. من چندین نوبت از ضابطین قضایی و بازپرس پرونده درخواست تحویل عکس را نمودم تا به عنوان وکیل شاپرک هویت عکس را مشخص کنم و در نتیجه قادر باشم از موکل خود دفاع کنم؛ اما تا امروز عکس ادعایی به من نشان داده نشده است.

بازگشت به کارموقتی 80 کارگراخراجی فاز 19کنگان پس از تجمع اعتراضیشان و مسدود کردن راه تردد به فاز

در خلال هفته گذشته، 80 کارگراخرای فاز 19کنگان پس از تجمع اعتراضیشان و مسدود کردن راه تردد به فاز، با قرارداد 2 ماهه بسر کارشان بازگشتند.*

این کارگران بخش حراست، در سال جدید از طرف شرکت پیمانکاری از کارشان اخراج شدند و علتش عدم تمدید قرارداد سال 97 پیمانکار توسط کارفرما (شرکت POMC - شرکت بهره برداری و مدیریت پتروپارس)، اعلام شد.

این کارگران خشمگین روزشنبه اول اردیبهشت ماه سال جاری، با تجمع مقابل درهای ورودی و جلوگیری از هر گونه رفت و آمد به داخل فاز اعتراض و خشمشان را نسبت به بیکار شدن بنمایش گذاشتند.

کارگران در پایان روز به تجمع اعتراضیشان بدنبال وعده بازگشت بکارشان خاتمه دادند.

***اعتراض کارگران اخرای فاز 19کنگان با تجمع مقابل درهای ورودی و جلوگیری از هر گونه رفت و آمد به داخل فاز**

روزشنبه اول اردیبهشت ماه، کارگران اخرای فاز 19کنگان با تجمع مقابل درهای ورودی و جلوگیری از هر گونه رفت و آمد به داخل فاز اعتراض و خشمشان را نسبت به بیکار شدن بنمایش گذاشتند.

بر اساس گزارش منتشره، امروز صبح (شنبه/ یکم اردیبهشت ماه) حدود هشتاد نفر از نیروهای حراست پالایشگاه فاز 19 کنگان در اعتراض به اخراج از این پروژه دست به تجمع اعتراضی زدند.

از قرار معلوم، کارگران با بستن درهای ورودی فاز از هر گونه رفت و آمد به داخل فاز جلوگیری کردند.

در همین رابطه یکی از کارگران معترض گفت: با اعلام عدم تمدید قرارداد سال 97 پیمانکار توسط کارفرما (شرکت POMC - شرکت بهره برداری و مدیریت پتروپارس)، این شرکت با تمامی کارگران بخش حراست خود در فاز 19 تسویه کرده است.

وی افزود: پنج شش سال پیش که پروژه آغاز شد ما حضور داشتیم و خاک این پروژه را خوردیم، زحمت کشیدیم؛ اما اکنون کارفرما به راحتی پایان کار ما را اعلام کرده و آشنایان خود را استخدام می کند که خارج از انصاف است.

این کارگران با نصب بنرهایی که بر روی آنها «پروژه تمام شد، گزینش قومی شروع شد و...» اعتراض خود را اعلام کردند.

تجمع اعتراضی کشاورزان اهواز نسبت به بیکاری هزاران نفر بدنبال ممنوعیت کشت تابستانه برنج مقابل استانداری خوزستان

روزشنبه بیست و دوم اردیبهشت ماه، جمعی از کشاورزان اهواز در اعتراض به بیکاری هزاران نفر بدنبال ممنوعیت کشت تابستانه برنج دست به تجمع مقابل استانداری خوزستان زدند.

بر پایه گزارش منتشره، این کشاورزان که بیشتر برنجکار بودند به دلیل آنچه که صادر نشدن مجوز کشت تابستانه برنج عنوان کردند، مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند.

چند سالی است که مساله خشکسالی و کمبود آب سبب محدودیت کشت تابستانه برای کشاورزان خوزستانی به ویژه برنجکاران شده است. یکی از راه های مدیریت آب در شرایط خشکسالی و همچنین جلوگیری از ضرر کشاورزان پرداخت معوض کشت است اما در سال های گذشته هیچگونه معوض کشتی به کشاورزان خوزستانی پرداخت نشده است.

قابل یادآوری است که استان خوزستان دارای 70 هزار هکتار زمین زیر کشت برنج است که از هر هکتار حدود چهار تن شلتوک برداشت می شود. گفته می شود هر هکتار زمین زیر کشت برنج برای پنج نفر اشتغال ایجاد کرده از این رو ممنوعیت کشت باعث بیکاری 350 هزار نفر خواهد شد.

ادامه اعتراضات اهالی شهرها و روستاهای زلزله زده اطراف یاسوج باتجمع مقابل فرمانداری بویراحمد

صبح روزشنبه بیست و دوم اردیبهشت ماه، جمع زیادی از اهالی شهرها و روستاهای اطراف شهر یاسوج (مادوان، مارگون، بلهزار، بنسجان، اکبرآباد و...) درادامه اعتراضاتشان دست به تجمع فرمانداری بویراحمد زدند.*

به گزارش یک منبع خبری محلی، اهالی این شهرها و روستاها با تجمع جلوی فرمانداری بویراحمد نسبت به عدم امکانات و خدمات رسانی مسوولان اعتراض و گلایه کردند.

این روستائیان بیان می کردند که منازل مسکونی ما بر اثر زلزله دچار خسارت های شدیدی شدند و حتی دیگر قابل سکونت نیستند و مسوولان هم به فکر ما نیستند.

یکی از اهالی این روستا بیان کرد: منازل مسکونی ما به دلیل شدت زلزله دیگر قابل سکونت نیست و از طرفی چادر و امکانات برای اسکان موقت نداریم و معلوم هم نیست که چادرها و امکانات را چگونه توزیع می کنند.

وی تصریح کرد: الان چندین روز است که در شرایط بد جوی با زن و فرزندانم بیرون از خانه شبها را سپری می کنم.

یکی دیگر از شهروندان گفت: شرایط بد جوی کار را برای مردم سخت کرده است، عدم امکانات از قبیل نبود چادر برای اسکان موقت، آب آشامیدنی و سرویس بهداشتی مشکلات را چند برابر کرده است و مسوولان هم به ما توجه ندارند.

*** تجمع اعتراضی اهالی روستاهای اطراف یاسوج مقابل هلال احمر شهرستان بویراحمد**

یکشنبه شب (16 اردیبهشت)، اهالی روستاهای سروک، مهربان، مادوان، گوشه، بلهزار و مزدک شهرستان بویراحمد در مقابل هلال احمر شهرستان بویراحمد تجمع کردند.

به گزارش 17 اردیبهشت یک منبع خبری محلی، بعد از زلزله های ۵,۲ ریشتری روز چهارشنبه و ۴,۸ ریشتر شب گذشته مردم روستاهای شهرستان بویراحمد درحالی که نگران بودند، با نامه و عکس از خانه های خود و عدم توجه مدیریت بحران و هلال احمر شهرستان بویراحمد تجمع کردند.

حسینی یکی از معترضین می گوید: «مشکل ما باران و زلزله است، خانه ام ترک خورده و قابل سکونت نیست، که هلال احمر شهرستان بویراحمد به ما مردم می گوید، به ستاد بحران مراجعه کنید، و

از آن طرف ستاد بحران می‌گوید که این ستاد فقط بودجه هلال‌احمر را تعیین می‌کند، و برای تهیه چادر باید به هلال‌احمر شهرستان مراجعه کنید.»

حسینی در ادامه می‌گوید: «هلال‌احمر شهرستان بوی‌راحمند جوابگو نیست، و دهیاری و شوراهای هم حضور ندارند، از هلال‌احمر شهرستان خواهش کردیم، که در هر کوچه بله‌زار دو چادر برای آقایان و زنان نصب کنند، اما باز هم حاضر به نصب چادر نیستند، می‌گویند که خانه‌ها باید ۷۰ درصد تخریب شود، آن وقت می‌توانیم اقدام کنیم.»

عوض پور یکی از معترضین دیگر می‌گوید: «زن و بچه‌ها یک هفته در خیابان خوابیده‌اند، از مسئولین توقع داریم نه خوراک و نه پوشاک می‌خواهیم، الآن فقط به چادر نیاز داریم.»

محمدی یکی از معترضین دیگر می‌گوید: «زن سرپرست خانوار هستم، الآن یک هفته است که با بچه‌ها و همسایه‌ها در خیابان می‌خوابیم، به مسئولین بگویید که یک چادر به ما بدهند.»

عباسی یکی از معترضین دیگر می‌گوید: «من یک پیرمرد هستم، زن پیرم می‌گوید تو «مرد نیستی» نمی‌توانی یک چادر تهیه کنی، به استانداری، فرمانداری و هلال‌احمر مراجعه کرده‌ام، مگر هیچ قانونی وجود ندارد؟ هیچ مسئولی هم حضور ندارد که پاسخ ما مردم را بدهد.»

محمدی می‌گوید: «درب‌های هلال‌احمر را قفل کرده‌اند و رفته‌اند؛ ببینید الآن ساعت ۱۲ ظهر می‌باشد، این موقع سیستم اداری باید درب‌های آن قفل باشد، چرا کسی اینجا پاسخگو نیست، از ساعت ۸ صبح تا الآن اینجا هستیم.»

حسینی می‌گوید: «چرا باید هلال‌احمر ۸ چادر در محوطه سازمان خود نصب کند و در آنجا بخوابد؟ آن‌هایی که آشنا هستند چادر گیرش می‌آید و آن‌هایی که آشنا نیستند چادر تعلق نمی‌گیرد، پارک شهرک امام علی تشریف ببرید که بچه‌های هلال‌احمر چادر برای همکاران خود نصب کرده‌اند و خانواده‌های خود در چادر ساکن هستند، به مردم بله‌زار حتی یک چادر نداده‌اند، می‌گویند که باید حتماً زلزله بیاید و روی سرمان خراب شود تا چادری به شما تعلق گیرد، من اگر خانه‌ام خراب شود که فوت می‌کنم.»

جان محمد ربیعی می‌گوید: «در خانه‌ای اجاره‌نشین هستم و کاملاً تخریب شده و تخلیه کرده‌ام، اینجا هیچ‌کس مسئول نیست، اینجا صاحبی نیست، اینجا صاحبی نیست که جواب بدهد.»

حسینی می‌گوید: «بچه چندماهه دارم، الآن یک هفته شب‌ها در سرمای مهریان آتش روشن می‌کنم، بچه‌ها در ته ته «گهواره» می‌خوابد، شوهرم کارگر است، یک چادر نداریم در آن بخوابیم.»

بیکاری هزاران کولبر روستاهای مرزی سردشت بدنبال بسته شدن مرز

«درحال حاضر بیش از ۵ هزار تن از اهالی روستاهای مرزی قاسم‌رش شغلشان را از دست داده‌اند، از کولبر و قاطرچی گرفته تا ترخیص‌کار و انباردار و نعل زن و پالان دوز و راننده و قهوه‌چی. همه این آدم‌ها مثل زنجیر به یکدیگر متصل بودند و حالا با بسته شدن مرزها این زنجیره هم متلاشی شده است.»

«اگر قرار است مرزها بسته باشند، باید زیرساخت‌های لازم برای برطرف کردن بیکاری شهرهای مرزی هم مهیا شود. سؤال من و بقیه این است که در طول ۳۰ سال گذشته چه کارخانه، راه، سد یا امکانات دیگری به ما اختصاص داده شده؟»

چند سال است به این نماینده و آن مسئول می‌گوییم که آب رودخانه ما به عراق می‌رود، بیایید سدی بزنید تا با آن زمین‌های کشاورزی و باغ‌های مان را آباد کنیم، کو گوش شنوا!

هنوز اثر بمباران‌های شیمیایی را در روستاهای سردشت می‌بینید و کاری برای پاکسازی آن صورت نگرفته. درختان ما بار نمی‌دهند. این موضوع را هم مطرح کرده‌ایم ولی نتیجه چه شد؟ هیچ.

حرف مردم مرزنشین این است که برای ما اشتغال درست کنید و امکانات زیربنایی که به استان‌های دیگر داده‌اید، به ما هم بدهید بعد ببینید کسی دنبال کولبری می‌رود!»

در گزارش رسانه ای شده بتاريخ 22 اردیبهشت از جمله آمده است: از بانه راهی سردشت می‌شویم، به ما گفته‌اند کولبران و قاطرچی‌های روستاهای مرزی سردشت کالاهای شهر تجاری بانه را جابه‌جا می‌کنند. آنها لوازم خانگی، آرایشی و بهداشتی و صوتی و تصویری را از مرزهای غیررسمی وارد کرده و این سوی مرز با تویوتا‌های اف 3 و اف 4 به بانه می‌رسانند.

وقتی با مغازه‌داران بانه‌ای درباره تعطیلی و اعتصاب‌شان صحبت می‌کردیم، تأکید داشتند که بیشترین آسیب بسته شدن مرزها متوجه کولبران، قاطرچی‌ها، انبارداران، ترخیص‌کاران و راننده‌هاست، نه تجار بزرگی که اجناس خود را به کردستان عراق رسانده و از آنجا تکه تکه به ایران می‌فرستند. برای بررسی این موضوع به جاده پریچ و خم کوهستانی سردشت زدیم و مسیر 70 کیلومتری را یک ساعت و نیمه طی کردیم تا رسیدیم به شهری که هنوز از عوارض بمباران شیمیایی ارتش بعث در سال 66 رنج می‌برد. شهری در دامنه کوه‌های سر به فلک کشیده که هیچ تفاوتی با 30 سال پیش خود نکرده.

بازارچه مرزی سردشت برخلاف بانه، باز است ولی بدون مشتری! مغازه‌دارها از کساد بازار می‌نالند و اینکه اگر جنس‌های انبار تمام شود، چه باید کنند؟ یکی از مغازه‌دارها به نام سامان که اسباب‌بازی فروشی دارد، وقتی متوجه می‌شود خبرنگارم و از تهران برای تهیه گزارش آمده‌ام مرا به چایی دعوت می‌کند و اطلاعاتی از ورود کالا از مرزهای سردشت می‌دهد:

«سردشت یک مرز رسمی به نام «کیله» و 2 مرز غیر رسمی به نام «قاسمرش» و «اشکان» دارد که بخش اعظمی از کالاهای بانه را تأمین می‌کند. در واقع کالاهایی که قاطرچی‌ها از آن طرف می‌آورند متعلق به تجار بانه‌ای است و کسانی که در مرز مشغول به فعالیت هستند کرایه قاطر و ماشین‌شان را می‌گیرند. باید بگویم سود بسیار ناچیزی از این راه به دست می‌آورند.»

به گفته او اجناسی که وارد مرز قاسمرش می‌شود از روستای «نوکان» عراق و در مرز اشکان هم از روستای «قندیل» این کشور تأمین می‌شود. اما نکته قابل تأمل این است که سال گذشته قیمت قاطرهایی که در حمل کالاهای خارجی در مرزها استفاده می‌شد بین 8 تا 10 میلیون بوده و اکنون با بسته شدن مرز به 4 تا 3 میلیون رسیده است!

باید پیش از غروب سری بزنیم به مرز قاسمرش که اهالی روستاهای «مزرعه»، «بنیو خلف»، «کانی زرده»، «ورده»، «داودآباد» و «گل کنگ» از آنجا نان درمی‌آورند. دوباره به جاده می‌زنیم و بعد از عبور از پاسگاه مرزبانی در جاده «بیوران» که صدها ماشین تویوتا و جیب لندوری در پارکینگ بزرگش توقیف است به دو راهی می‌رسیم. سمت چپ به «کیله» می‌رود و سمت راست قاسمرش.

جاده‌ای باریک و کوهستانی پوشیده از درختان بلوط که باران بهاری آن را به زیباترین شکل ممکن به رنگ سبز روشن درآورده ما را تاب می‌دهد تا قاسم‌رش. صدها چادر کوچک و بزرگ، نرسیده به پلی روی رودخانه پرآب «زاب» کوچک که به عراق می‌رود، ناخواسته متوقف‌مان می‌کند. گویا در این چادرها، کالاها را تا زمان انتقال به بانه انبار می‌کردند تا از گزند برف و باد و باران و آفتاب در امان بماند.

برای یافتن کولبران و قاطرچی‌ها دو کیلومتر به مسیرمان ادامه می‌دهیم تا برسیم به روستای مزرعه. پیش از آمدن به این منطقه روایت‌های عجیب و غریب زیادی شنیده بودیم ولی همان لحظه اول کافی بود تا تمام تصوراتمان به هم بریزد؛ اهالی با گرمی غیرقابل وصفی از ما پذیرایی می‌کنند.

مردم اسب‌ها و قاطرها را در دل طبیعت رها کرده‌اند. به قول خود روستایی‌ها چند ماهی است این زبان بسته‌ها در مرخصی بسر می‌برند. لقمان بعد از تعطیل شدن مرز می‌خواهد قاطرهایش را بفروشد. سال پیش برای هر کدام 7 میلیون پول داده و حالا حتی نصف قیمت هم نمی‌خرند. اهالی می‌گویند در این بیست و چند روستای مرزی بیش از هزار اسب و قاطر وجود دارد.

لقمان سفره دلش را برایمان باز می‌کند: «سال پیش طلاهای زخم را فروختم و با آنها دوتا قاطر خریدم. یکی را خودم می‌بردم آن‌طرف و یکی را کرایه می‌دادم. ماهی 3 بار نوبتم می‌شد. برای هر قاطر 150 تا 200 هزار تومان پول دستم می‌آمد؛ یعنی ماهی حدود یک میلیون. از اواخر بهمن ماه سال گذشته که مرز بسته شد، همه اهالی این روستاها بیکار شدند. قاطر و اسب مشتری ندارند که لااقل بفروشیم و پولش را بزخم به زخم زندگی تا ببینیم اوضاع چگونه می‌شود.»

بقیه اهالی حرف‌های او را تأیید می‌کنند. دهیار روستا همراه با چند نفر از اهالی ما را می‌برد تا چادرهایی را نشان‌مان بدهد که پیش از رسیدن به قاسم‌رش دیده‌ایم.

قادر قادری، یکی از فعالان حقوق کولبران درباره چادرهایی که از بعضی فقط تیرک‌های چوبی باقی‌مانده، توضیح می‌دهد: «تا چند ماه پیش که مرز باز بود آنهایی که از فرمانداری و مرزبانی مجوز داشتند با اسب و قاطر به آن طرف می‌رفتند و جنس بار می‌زدند و توی این چادرها انبار می‌کردند تا ماشین‌ها جنس‌ها را به مقصد برسانند. هر روز نوبت یک لیست بود که جنس بیاورد. به‌طور تقریبی هر نفر در ماه 3 یا 4 بار می‌توانست جنس بیاورد و کرایه حمل بگیرد. این مرز برای مردم منطقه برکت داشت و اهالی از این کار ارتزاق می‌کردند و هر جنسی که وارد می‌شد مرزبانی و سپاه آن را بازرسی و حتی از گیت «ایکس‌ری» عبور می‌دادند.

از اواخر سال پیش که مرز بسته شد، زندگی بیش از 5 هزار نفر در این منطقه مختل شد. سال‌های سال این مرزها برای مرزنشینان باز بود و با کنترل نیروهای نظامی و امنیتی مشکل خاصی وجود نداشت. الان مردم منطقه دقیقاً نمی‌دانند چرا مرزها بسته شده، آیا به‌خاطر حمایت از تولید ملی است یا چیز دیگر؟ باید بگویم بیشتر جنس‌هایی که از این مرزها وارد می‌شد در کشور تولید نمی‌شوند.

حرف ما این است؛ اگر قرار بود مرزها را ببندند باید از چند ماه قبل اطلاع می‌دادند نه اینکه این‌طور ضرب‌الاجلی رفتار می‌کردند. ما هیچوقت نخواستیم با سیاست‌های کشور زاویه‌ای داشته باشیم ولی نان ما در صادرات و واردات از مرز است. اگر قرار است مرزها بسته باشند، باید زیرساخت‌های لازم برای برطرف کردن بیکاری شهرهای مرزی هم مهیا شود. سؤال من و بقیه این است که در طول 30 سال گذشته چه کارخانه، راه، سد یا امکانات دیگری به ما اختصاص داده شده؟

چند سال است به این نماینده و آن مسئول می‌گوییم که آب رودخانه ما به عراق می‌رود، بیایید سدی بزنید تا با آن زمین‌های کشاورزی و باغ‌هایمان را آباد کنیم، کو گوش شنوا! هنوز اثر بمباران‌های شیمیایی را در روستاهای سردشت می‌بینید و کاری برای پاکسازی آن صورت نگرفته. درختان ما بار نمی‌دهند. این موضوع را هم مطرح کرده‌ایم ولی نتیجه چه شد؟ هیچ. حرف مردم مرزنشین این است که برای ما اشتغال درست کنید و امکانات زیربنایی که به استان‌های دیگر داده‌اید، به ما هم بدهید بعد ببینید کسی دنبال کولبری می‌رود!»

از جایی که ایستاده‌ایم تا پاسگاه مرزی راه زیادی نیست، می‌شود حتی نگیهان و نیروهای مرزبانی را دید. به گفته اهالی بیشتر خطوط مرزی آلوده به مین‌های بجا مانده از جنگ است.

کاک قادر برای آشنایی بهتر ما با خطراتی که اهالی این منطقه را تهدید می‌کند ما را به خانه جوانی در روستای «دوله خانوان» می‌برد که سال گذشته بر اثر شلیک سرباز مرزبانی از گردن به پایین فلج شده است.

وقتی به خانه شفیع 28 ساله می‌رسیم که دیگر هوا گرگ و میش است و روستاییان درحال بازگشت به خانه‌هایشان هستند. هرکدام افسار قاطر و اسبی را گرفته‌اند و حیوان زبان بسته را از صحرا برمی‌گردانند؛ از مرخصی اجباری. شفیع روی تخت سفید رنگ خیره مانده به سقف. نمی‌تواند سرش را برگرداند. خواهر کوچکترش این مسئولیت را پذیرفته که 24 ساعته از او نگهداری کند.

کاک رحیم، پدر شفیع 10 بچه دارد و خرج زندگی‌اش از همان مرزی تأمین می‌شود که سلامتی پدرش را از او گرفته. کاک رحیم درباره وضعیت زندگی‌شان و جزئیات تیراندازی به پدرش می‌گوید: «قاطرچی بودن کار آبا و اجدادی ماست. جز این کار، کار دیگری نداریم. بالاخره باید یک جوری خرج 11 سر عائله را تأمین کرد. درست است این مرز منبع درآمد خیلی از مردم است ولی گاهی هم بلای جان‌شان می‌شود. سال پیش پسر و برادرش و چند نفر از دوستانش چند کیلومتر مانده به مرز، توی باغ بودند که تیری به کتف شفیع می‌خورد و او را از کوه به پایین پرت می‌کند و از گردن به پایین فلج می‌شود. هر چقدر دکتر و دوا و فیزیوتراپی بردیم نتیجه‌ای نگرفتیم. تا به حال نزدیک به 30 میلیون خرج کرده‌ایم. واقعاً سخت است؛ پسر اول جوانی فلج شد. خواهرش از او مراقبت می‌کند و حتی یک دقیقه هم رهاش نمی‌کند. خودتان می‌بینید که باید به او غذا بدهد، پوشکش را عوض کند و او را بشوید.»

شفیع آنقدر لاغر شده که وزنش به 30 کیلو هم نمی‌رسد. حتی توان راندن مگسی که روی صورتش نشسته را ندارد و خواهرش این کار را برای او می‌کند. وقتی از او سؤال می‌کنم که ماجرا را برایم تعریف کند، صدایی ضعیف که گویی از ته چاه در می‌آید، می‌گوید: «به من خطاری داده نشد. با مرز 5 کیلومتر فاصله داشتم. وقتی هم تیر خوردم، هیچ چیزی نفهمیدم.»

از دوله خانوان همراه کاک قادر و لقمان و سلیمان برمی‌گردیم به روستای مزرعه. شب شده و آنها نمی‌گذارند برگردیم به شهر. می‌گویند جاده پر پیچ و خم و تاریک است و از طرفی میهمان حبیب خداست. حرف‌هایمان را در خانه کاک قادر از سر می‌گیریم.

او فیلمی نشان می‌دهد که چند صد قاطرچی از قاسم‌رش بسوی مرز می‌روند و هیاهویی برپاست. کاک قادر به بی‌امکاناتی منطقه اشاره می‌کند و می‌گوید: «تنها شغلی که مردم می‌توانستند به آن تکیه کنند همین کولبری و صادرات و واردات از مرز بود که با بسته شدنش خیلی‌ها بیکار شدند. مرزبانی از نقطه صفر مرزی چند کیلومتر جلوتر آمده و مردم اجازه ندارند از زمین‌هایشان که چند کیلومتر با

مرز فاصله دارد، استفاده کنند. حتی اجازه چرای دام هم نمی‌دهند. آب رودخانه به جای کنترل و مدیریت، بسوی عراق می‌رود، خب با این تفاسیر انتظار دارید مردم چه کنند؟ وقتی هیچ امکاناتی در اختیارمان نیست، باید منتظر پیامدهای ناخوشایند آن هم باشیم. به‌عنوان مثال در دل تاریکی برخی از جوان‌ها مجبورند برای کسب درآمد از جنگل عبور کنند و وارد خاک عراق شوند. اگر خدای ناکرده کالای غیرقانونی وارد کنند چه کسی می‌خواهد جلوییش را بگیرد؟

مسئولان باید برای مرزنشینان از سال‌ها پیش چاره‌ای می‌اندیشیدند. اگر همین آبی که هدر می‌رود مدیریت شود و مرزبانان زمین‌هایمان را برگرداند و جاده‌هایمان درست شود و پای گردشگر به این مناطق باز شود دیگر چرا کولبری کنیم؟»

حضور چند روزه در مرزهای سردشت و گفت‌وگو با کولبران و قاطرچی‌ها حاکی از این است که آنها برای درآمدهای زیر 2 میلیون تومان تن به خستگی راه و خطر می‌دهند. برخی از کسانی که خطر کولبری را به جان می‌خرند همان‌هایی هستند که سال‌ها در کوره‌های آجرپزی ورامین و پاکدشت خشت و گل می‌زده‌اند و نباید اجرای یک برنامه کلان در راستای کنترل قاچاق که منفعت اصلی‌اش را تعدادی به شماره انگشتان یک دست می‌برند، معیشت و زندگی آنها را هم در تنگنا قرار دهد.

درحال حاضر بیش از 5 هزار نفر از اهالی روستاهای مرزی قاسم‌شیر شغل‌شان را از دست داده‌اند، از کولبر و قاطرچی گرفته تا ترخیص‌کار و انباردار و نعل زن و پالان دوز و راننده و قهوه‌چی. همه این آدم‌ها مثل زنجیر به یکدیگر متصل بودند و حالا با بسته شدن مرزها این زنجیره هم متلاشی شده است.

باز هم تصادف سرویس رفت و آمد کارگران و مصدومیت چند کارگر

رئیس پلیس راه مازندران گفت: مینی‌بوس حامل کارگران فصلی در محور ساری - نکا صبح امروز (22 اردیبهشت) با گاردریل برخورد کرد و چند کارگر مصدوم شدند.

علیرضا قدمی با اشاره به برخورد مینی‌بوس حامل کارگران فصلی در محور ساری - نکا با گاردریل صبح امروز، تصریح کرد: اغلب این تصادفات به‌دلیل خستگی و خواب‌آلودگی بوده که لازم است به مقررات توجه کنند.

این مسئول اضافه کرد: این حادثه فوتی دربر نداشت تنها چند مصدوم بودند که به‌صورت سرپایی در محل حادثه مداوا شدند.

جان باختن یک کارگر ساختمانی حین کار در بندرترکمن بر اثر برق گرفتگی

روزجمعه بیست و یکم اردیبهشت، یک کارگر ساختمانی حین کار در بندرترکمن بر اثر برق گرفتگی، جانش را از دست داد.

معاون اجتماعی انتظامی بندرترکمن روز شنبه با تأیید این حادثه اعلام کرد: صمد فرشادی کرد ساکن و اهل روستای خواجه نفس شهرستان گمیشان بود که در حین لوله کشی یک ساختمان در بندرترکمن دچار این حادثه شد.

عبدالرحمن نیازی فر اظهار کرد: این ساختمان بیمه نبوده است.

مبارزه ی طبقاتی در اعتصاب کارگران و کارکنان "ایر فرانس" (Air France)



دهه ی سال های 90 - 1980، شرکت های هوایی جهان با نفوذ و تکان های عمیق نئولیبرالی روبرو می شوند. زیرا سهامداران، مدیران و برنامه ریزان کمپانی های هوایی می خواهند در بخش های متفاوت دیگری که برایشان سودآور است سرمایه گذاری نمایند و خود را فقط در پوسته ی مسافربری محدود نسازند. آنها به اعتبار و سرمایه ی شرکت های هوایی در حوزه های خدماتی، تولیدی و انرژی وارد می شوند و علیرغم این عمل، بخش کوچکی از سود حاصله را وارد شرکت های هوایی می نمایند. آنها در شرکت های بزرگ نفتی چنگ می اندازند و به سرمایه گذاری می پردازند و این مسئله باعث می شود که هر بار قیمت نفت نه بطور موقت، بلکه بصورت طولانی پائین و بالا می آید، اثرات خود را در نوسانات قیمت بلیط های مسافربری هوایی برجای می گذارد. رشد سرمایه گذاری در بخش های دیگر موجب آن می شود که از هزینه های هوایی در زمینه ی مسافربری کاسته شود تا موجبات هر چه بیشتری از سرمایه گذاری ها فراهم گردد. در نتیجه اولین قربانی درچارچوب کاستن هزینه ها، کارگران و کارکنان شرکت هوایی "ایر فرانس" می باشد. این مسیری است که همچنین به وسیله ی کمپانی های ترانسپورت هوایی ایالات متحد آمریکا، لوفت هانز (Lufthansa)

مسیر هشت هزار از کارگران و کارکنان اخراج شوند که این عمل بطور متناوب صورت خواهد گرفت. این مسائل را "لئون کرمیو" (Léon Crémieux)، یکی از کارگران شرکت هوایی "ایر فرانس" و فعال سندیکای "سولیدر سود" (Solidaires Sud)، گزارش کرده است. از چنین سالی کمپانی "ایر فرانس" برای رسیدن به مقاصد ضد کارگری، صرفه جویی بزرگ مالی را پیشه می سازد، یعنی با هزینه سرمایه گذاری در رابطه با نیروی کار و کارمندی ممانعت به عمل می آورد، برنامه ی بیکاری سازی و نیز ریاضتی کارگری مطابق با طرح نئولیبرالی، جنبه بین المللی دارد. این شکاف در ایالات متحد آمریکا برای شرکت های هوایی آن، بین 19 تا 21 درصد، در آلمان و انگلستان بین 22 تا 24 درصد و در فرانسه که از بقیه آنان که ضعیف تر است به 29 درصد می رسد و سود حاصله از آنرا هم به جیب سهامداران واریز می کند و هم سرمایه گذاری ها در بخش های داخلی و خارجی را تشدید می نماید.

چشم انداز "ایر فرانس" برای افزایش شکاف، یعنی پائین آوردن هزینه های حقوقی و دستمزدی مستمر بگیران به اشکال مختلف (بیکاری و پذیرش حداقا پرسنل جدید) و افزایش آن به درآمد و نیز اندوخته مالی "ایر فرانس"، تا یک میلیارد یورو پیش بینی می گردد. باید گفت که "ایر فرانس" یک کمپانی خصوصی است که دولت فقط 17 درصد از سهام آنرا در اختیار دارد.

در این سال ها فشار کاری بر کارگران و کارکنان "ایر فرانس" تا حدی بالا می رود که نرخ زمان اضافی کار به 17 درصد می رسد که معادل یک ماه و نیم کار بیشتر در سال خواهد بود. اینها در شرایطی صورت می گیرد که به استثنای سال های 2008 و 2009 که در آمد "ایر فرانس" رضایت بخش نبود، در بقیه سال ها مطابق آمار "یاتا" (IATA)، (شرکت بین المللی ترانسپورت هوایی)، اعلام می دارد که از سال 2010 در همه جا درآمد سالانه رشد یافته است و رشد متوسط بیست سال گذشته، نشان از صعود 5،5 درصد را دارد. در سال 2015 درآمد سالانه رشد قابل توجه ای دارد و به میزان 6،7 درصد ارتقا می یابد.

مانوور مدیریت "ایر فرانس" جلوگیری به عمل می آورند. در 5 اکتبر 2015 ، سه هزار نفر از کارگران "ایر فرانس" علیه اخراج 2900 نفر به تظاهرات اعتراضی می پردازند. در این روز تظاهرات به خشونت می انجامد و نیروهای ضد شورش پلیس فرانسه چون همیشه با بیرحمی به تهاجم روی می آورند. در زمان ریاست جمهوری "نیکلا سارکوزی"، قانونی برای کارگران و کارکنان "ایر فرانس" و شرکت های هوایی بنام "قانون دیارد" (La Loi Diard) وضع میشود که طبق این قانون تمام اعتصابات باید از 48 ساعت قبل به مسئولین بخش ها و به مدیریت اعلام گردند. این قانون زمان مناسبی در اختیار مدیریت قرار می دهد تا بتوانند کارگران و پرسنل های دیگری را به جای اعتصابیون بگمارند. قانون "دیارد" هنوز هم به قوت خود باقی است و یکی از سیاست های ضد اعتصاب موسسات هوایی محسوب می گردد.

در اعتصاب 5 اکتبر 2015 فقط کارکنان جوان شرکت نداشتند، بلکه کسانی نیز که سال ها سابقه ی کار داشتند از ترس اینکه حرفه ی خود را از دست دهند و به ورطه ی بیکاری دچار شوند، فعالانه در تظاهرات اعتراضی شرکت ورزیدند. در این روز کارگران از خروج دو مسئول "ایر فرانس" جلوگیری بعمل آوردند که در این درگیری پیراهن یکی از مدیران بصورت غیر ارادی پاره میشود. تمام رسانه ها و رادیو و تلویزیون این عمل را جنایت کارانه قلمداد می کنند و حتا از طرف دفتر مسئول "ت ژ ت" (Cgt) ، این عمل بعنوان خشونت فیزیکی محکوم می گردد. فقط سندیکای "سولیدر سود" (Solidaires Sud) و یا (Sud Aérien) به حمایت از این عمل می پردازد. در فردای تظاهرات یعنی 6 اکتبر "فیلیپ مارتینز" (Filipe Martinez) دبیر کل سندیکای "ت ژ ت" عنوان میدارد که "ما با آنکه چنین اعمالی را نمی پذیریم"، ولی پاره کردن پیراهن را که بصورت غیر ارادی و در زمانی که یک مسئول قصد فرار از مذاکره را داشت، محکوم نمی نماید و خطای سندیکای خود را که در روز قبل صورت گرفته بود، تصحیح می کند.

